

کالبدشکافی سیاست خارجی و مواضع بازیگران معارض غربی در جنگ ۳۳ روزه لبنان

عباس کشاورز شکری^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)

هاجر صادقیان^۲

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۲۳

چکیده

با شروع جنگ ۳۳ روزه علیه لبنان، بازیگران جهانی و منطقه‌ای هر کدام به فراخور منافع و علایق خود جهت‌گیری‌ها و مواضع مختلفی را در رابطه با این جنگ اتخاذ نمودند. در این میان، تلاش‌های دولت‌های غربی به‌عنوان قدرت‌های برتر و مدعیان حقوق بشر در جهان، در حمایت از اسرائیل و ضربه زدن به حزب‌الله لبنان از جلوه‌های بارز مسائل پیرامون این جنگ محسوب می‌شود. هدف مقاله حاضر توصیف و تحلیل مواضع دولت‌های اروپایی و آمریکا در این جنگ بر مبنای نظریه سیاست خارجی روزنا است و سؤال اصلی پژوهش این است که سیاست خارجی و مواضع دولت‌های اروپایی و آمریکایی در جنگ ۳۳ روزه لبنان چه بوده است. در این نوشتار با روش تحلیل اسنادی ابعاد این جهت‌گیری‌ها بررسی می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که منافع این کشورها از سطح بالایی از همپوشانی برخوردار بوده و آنها به دنبال تضعیف جبهه مقاومت و جلوگیری از گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران هستند. بنابراین دولت‌های اروپایی و ایالات متحده به تقویت، تجهیز و حمایت همه‌جانبه از اقدامات رژیم صهیونیستی پرداختند. ایالات متحده آمریکا مدیریت سیاسی این جنگ را در دست داشت و دولت‌های اروپایی نیز در راستای تأمین منافع و کسب اهداف خود با آن همگام شدند.

واژه‌های کلیدی: جنگ ۳۳ روزه لبنان، حزب‌الله لبنان، دولت‌های اروپایی، ایالات متحده، خاورمیانه.

1. Abbaskeshavarz1@yahoo.com.

2. h_sadeghiyan2010@yahoo.com.

رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا به منظور نابودی و براندازی جنبش حزب الله لبنان، حمله گسترده‌ای را در ۱۲ جولای ۲۰۰۶ میلادی به لبنان آغاز کرد. این جنگ بر خلاف تصور اولیه ۳۳ روز به صورت تمام‌عیار ادامه یافت و در نهایت با ناکامی رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده به پایان رسید. در این میان، دولت‌های گوناگون به فراخور منافع خود مواضع گوناگونی را در قبال این جنگ اتخاذ کردند.

از آنجایی که ایالات متحده آمریکا و اروپا از جمله بازیگران مهم و تأثیرگذار نظام بین‌الملل به حساب می‌آیند، شناخت مواضع و عملکرد این بازیگران در قبال روندها و رویه‌های جهانی، از جمله شیوه‌های تبیین پدیدارهای بین‌المللی محسوب می‌گردد (امیری، ۱۳۸۴: ۱۲۵). مبارزه با تروریسم یکی از مهمترین متغیرها و مؤلفه‌های همکاری میان اروپا و آمریکا بوده است. مبارزه با حزب الله و شروع جنگ سی‌وسه روزه نیز در قالب مبارزه با تروریسم توجیه می‌شود. به لحاظ عملکردی، ایالات متحده آمریکا از توانایی و ظرفیت‌های بیشتری برای مبارزه با تروریسم برخوردار بوده است و جنبه نظامی‌گری آن بیشتر است. لیکن دولت‌های اروپایی نیز دریافته‌اند که در عصر کنونی برای اینکه به بازیگری فعال در صحنه بین‌المللی تبدیل شوند و بتوانند نفوذ و سیطره‌ی جهانی خود را حفظ و گسترش بخشند، باید با سیاست‌های آمریکا به گونه‌ای همکاری و همراهی داشته باشند.

بنابراین در جریان جنگ سی‌وسه روزه حمایت دولت‌های غربی و آمریکا از جای پای خود در منطقه‌ی خاورمیانه، یعنی رژیم صهیونیستی، کاملاً مشهود بوده است. مسلم است شروع جنگ از ابتدا برنامه‌ریزی شده و در سایه اهداف آمریکا در پایه‌ریزی طرح خاورمیانه‌ی بزرگ بوده و دولت‌های غربی در جریان وقوع این جنگ بوده‌اند و با شروع آن حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم این دولت‌ها نیز جریان یافت.

در این مقاله پس از بررسی مختصر جهت‌گیری رفتاری این دولت‌ها در قالب نظریه سیاست خارجی که کلیت موضع و رویکرد آنها را مشخص می‌نماید، به تفکیک، ابعاد و مصادیق مختلف موضع‌گیری در قبال جنگ ۳۳ روزه لبنان تحلیل می‌شود.

مبانی نظری

از آنجا که مواضع دولت‌ها برآمده از سیاست خارجی آنهاست، بنابراین سیاست خارجی



دولت‌های مورد نظر بر اساس نظریه‌ها و مدل‌های سیاست خارجی تبیین می‌شود. سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی، که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۲-۱۳۱). هالستی در تعریف سیاست خارجی به اقدامات یک دولت در قبال محیط خارجی و شرایط داخلی مؤثر بر اقدامات مزبور می‌پردازد و سیاست خارجی را دربرگیرنده مقاصد و ارزش‌ها می‌داند. به نظر او، کسانی که از طرف یک جامعه تصمیم می‌گیرند، این عمل را بدان خاطر انجام می‌دهند که محیط داخلی و خارجی را دگرگون سازند یا آن را حفظ کنند و یا قواعد و ساختارها را که به یک مجموعه خاص روابط مربوط می‌شود تنظیم نمایند (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۲).

در این زمینه روزنا با عنایت به پیوند بین محیط داخل و خارج به انواع متغیرهای مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی توجه نموده است و پنج دسته از متغیرها را نام می‌برد که به‌عنوان عوامل شکل‌دهنده رفتارها در سیاست خارجی مطرحند که عبارتند از: متغیر ویژگی‌های فردی رهبران، متغیر نقشی، متغیر حکومتی، متغیر اجتماعی و متغیر سیستمی (قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۴۵). وی سعی در دستیابی به مفهوم مناسب برای برقرار نمودن ارتباط بین محیط و سیاست خارجی دارد. بهترین ابزار، مفهوم تغییر است. صرف دسته‌بندی به معنای مفهوم‌سازی نیست. دانستن این که محیط خارجی یک جامعه از سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیرونی تشکیل شده است، به معنی دانستن این که چگونه آن جامعه ممکن است به آنها پاسخ دهد، نخواهد بود.

تغییر نیز با توجه به تغییرات ایجاد شده در مقامات و مستخدمین، رهبران حکومتی و نقش‌ها و نیز محیط اندازه‌گیری می‌شود. حال تغییر در جامعه و محیط آن ممکن است بسیار زیاد و یا کم باشد و بدین ترتیب وی تغییرات را بر حسب میزان آن‌ها به صورت زیاد یا کم دسته‌بندی می‌نماید؛ حال هر دو نوع تغییر می‌تواند در داخل یا خارج اتفاق افتد و به این ترتیب چهار نوع اساسی از چهارچوب محیطی بوجود می‌آید که هر یک سیاست خارجی متمایزی را شکل می‌دهد.

۱- الگوهای رفتار سیاست خارجی

با توجه به چهار نوع چهارچوب محیطی، چهار الگوی متفاوت از رفتار سیاست خارجی



تشخیص داده می‌شود که به ترتیب: عادی، سرزنده، با تدبیر و متشنج نامیده می‌شود:

۱-۱- الگوی عادی: به شرایطی اشاره دارد که در آن، درجه تغییر و تحولات داخلی و خارجی کم است و با کم بودن تغییرات داخلی و خارجی، فرایندهای تصمیم‌گیری روزمره حکومت‌ها برای مواجه شدن با امور داخلی و خارجی کفایت می‌نماید. مقام‌های عالی‌رتبه نیازی به تدبیر در مورد مناسب‌ترین پاسخ به تقاضاهای داخلی و فشارهای خارجی ندارند.

۱-۲- الگوی با تدبیر: پاسخ به شرایطی است که تغییرات داخلی در سطح پائین است و اما در مقابل تغییرات خارجی بسیار بالاست و به سبب عدم تحمیل تقاضاهای داخلی بر حکومت، مقام‌های مربوط می‌توانند به صورت دقیقی نحوه کنش در برابر تغییرات خارجی را مورد بررسی قرار دهند.

۱-۳- الگوی سرزنده: برای توصیف رفتار سیاست خارجی در شرایطی به کار می‌رود که تغییر و تحولات داخلی زیاد و تغییرات و تحولات خارجی کم است و بدین سبب، درجه بالای تغییر در داخل منجر به تقاضاهایی می‌گردد که مقام‌های مربوط بایستی سریعاً و با توان کافی برای تغییر محیط و سازگار نمودن آن با ساختارهای اساسی جامعه عمل نمایند.

۱-۴- الگوی متشنج: شرایطی است که در آن تغییرات داخلی و خارجی در سطح بالایی قرار دارند و رهبران حکومتی بایستی سریعاً به تقاضاهای داخلی و فشارهای خارجی پاسخ مناسب دهند. این الگو خود سرچشمه‌ی اولیه تنش در سیستم بین‌المللی است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۴۴-۴۴۳).

بر این اساس، در ارتباط بین دو محیط داخل و خارج، این چهار نوع رفتار شکل می‌گیرد که با عنایت به عنصر شدت تغییر در هر دو سطح داخلی و خارجی می‌توان آنها را به شکل زیر نشان داد:

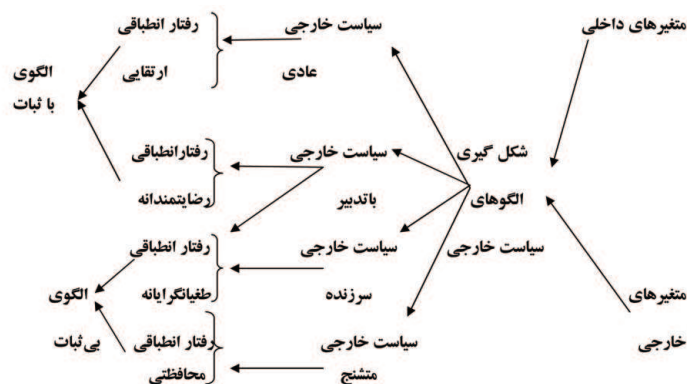
جدول ۱- چهارچوب محیطی سیاست خارجی

تغییرات خارجی	تغییرات داخلی	
	زیاد	کم
متشنج	سرزنده	کم
عادی <td>باتدبیر</td> <td>کم</td>	باتدبیر	کم

منبع: (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۴۳)

به طور کلی سمت گیری کشورها در حوزه سیاست خارجی و روابط بین المللی محصول محیط راهبردی است که در درون آن اقدام به کنش راهبردی می نمایند. محیط مذکور با ویژگی های خاص خود نوع الگوی رفتاری کشورها را مشخص می نماید. از جمله ویژگی کلی چنین محیطی ثبات راهبردی در درون آن است. مدل سیاست خارجی بر اساس این فرض شکل می گیرد که سمت گیری سیاست خارجی کشورها در عرصه روابط بین الملل محصول تعامل دو محیط داخلی و خارجی است. در واقع، الگوهای رفتاری از متغیرهای مهم در سیستم روابط بین الملل محسوب می شوند. بنابراین این سؤال مهم است که علل شکل گیری الگوهای رفتاری کدامند. در سیر شکل گیری الگوهای رفتاری، پیوند بین سطوح خرد و کلان از متغیرهای مهم و مورد توجه است که می تواند نحوه تصمیم سازی دولت ها را تشریح نماید.

از پیوند و کنش متقابل بین محیط داخلی و خارجی نوعی ثبات یا بی ثباتی استراتژیک حاصل خواهد شد که در شکل شماره ۱ نشان داده شده است. در این شکل به خوبی نشان داده شده که وقتی رفتار استراتژیکی ناشی از محیط داخلی و خارجی کشورها بی ثبات باشد، نوعی الگوی رفتاری وابسته شکل خواهد گرفت. زمانی که در محیط داخل و خارج همزمان ناآرامی و آشوب وجود داشته باشد و یا حتی حالت بی ثباتی و ناآرامی فقط در محیط داخل وجود داشته باشد، این الگوی رفتاری نقش می بندد. اما زمانی که آرامش نسبی در داخل و خارج به طور همزمان و یا باثباتی حداقل در محیط داخلی وجود داشته باشد و میزان تغییرات و فشارهای وارده اندک باشد ثبات استراتژیک حاصل خواهد شد که نتیجه این استراتژی سیاستگذاری باثبات خواهد بود.



شکل ۱- محیط استراتژیک سیاست خارجی



۲- رفتارهای سیاست خارجی

روزنا سرانجام به این نتیجه می‌رسد که با توجه به دو محیط داخل و خارج و پیوند بین آنها، چهار نوع رفتار انطباقی خارجی را از طرف بازیگران صحنه سیاست بین‌الملل می‌توان تشخیص داد که عبارتند از:

۲-۱- انطباق رضایت‌مندانه: وقتی است که تقاضاهای خارجی بیش از تقاضاهای داخلی حساسیت یافته و در نتیجه در چنین موقعیتی چون واحد مذکور با خطر داخلی مواجه نیست، خشنودانه تن به انطباق می‌دهد.

۲-۲- انطباق طغیان‌گرایانه: هنگامی است که تقاضای داخلی بر تقاضای خارجی تقدم می‌یابد. در چنین موقعیتی اقدام انطباق طغیان‌گرایانه تنها صرف حفظ ساختارهای ضروری نظام می‌گردد.

۲-۳- انطباق محافظتی: هنگامی که هر دو دسته از تقاضاهای داخلی و خارجی در حدی گسترده حساسیت می‌یابند. این وضعیت مشخصه بیشتر اجتماعاتی است که دامنه حوادثشان کلیه جوانب زندگی را دربرمی‌گیرد.

۲-۴- انطباق ارتقایی: که هر دو نوع تقاضاهای داخلی و خارجی از حساسیت خاصی برخوردار نیستند و در اینجا سیاستگذاران خود را قادر می‌بینند که سناریوهای لازم را برای پاسخگویی به نیازهای سیستم ترسیم نمایند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۴۵-۴۴۴).

بر این مبنا، به خوبی می‌توان با تشریح محیط‌های داخل و خارج کشورهای مورد مطالعه این تحقیق، سیاست خارجی و فرایند سیاستگذاری آنها را در قبال جنگ سی‌وسه روزه دریافت. بر مبنای این کلیت نظری، نحوه تصمیم‌گیری و سیاست خارجی کشورها در قسمت مربوط به خود بررسی و پس از تشریح ویژگی‌های محیط داخلی و خارجی آنها کاربست می‌یابد.

۳- نظریه شبکه منطقه‌ای و مدل سیستم منطقه‌ای خاورمیانه

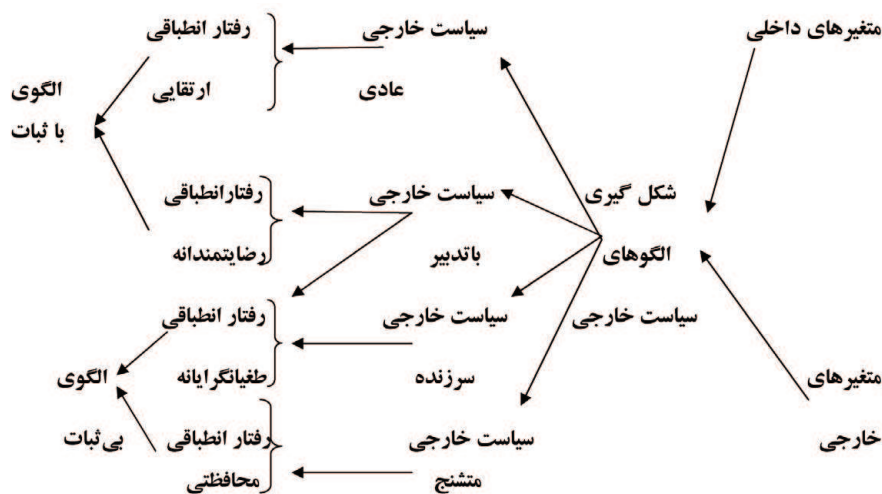
مدل تحلیل منطقه خاورمیانه بدون توجه به نظریه شبکه منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست. شبکه‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای در گونه‌های پنج‌گانه سامان‌یافته، تصادفی، فاقد معیار، سلسله‌مراتبی و چرخه‌ای طرح می‌شوند (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۰). حوزه خلیج فارس شامل کشورهای ایران، عراق، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (امارات متحده عربی، بحرین، عربستان سعودی، عمان، قطر و کویت) و همین‌طور یمن است که





دارای همجواری جغرافیایی استراتژیک با عربستان و عمان است (قاسمی، ۱۳۸۹: ۶۷). در حوزه خلیج فارس دو بخش مرکز و پیرامون قابل تشخیص است. بخش مرکزی شامل کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، و بخش پیرامونی ایران و عراق هستند که عملاً به علت ویژگی‌هایی از بخش مرکزی حذف شده‌اند، ولی به دلیل جغرافیایی، دارای نقش بوده و درجه اثرگذاری آنها بر نظم منطقه‌ای بسیار بالا است (قاسمی، ۱۳۸۲: ۴۳). از سوی دیگر، شامات حوزه‌ای دیگر از شبکه خاورمیانه و شامل سوریه، اردن، مصر و لبنان است که البته در معرض خطر مستقیم رژیم صهیونیستی قرار داشته و علاوه بر این، بازیگران غیردولتی ساف، حماس و حزب‌الله را نیز دربر می‌گیرد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۶۶).

به نظر می‌رسد با استفاده از نظریه سیبرنتیک در مسائل منطقه‌ای در قالب حوزه تابع شبکه خاورمیانه بتوان مدلی را برای تحلیل پژوهش حاضر فراهم کرد. چنین مدلی در دو سطح محیط داخلی و خارجی نشان داده می‌شود. چنین محیط‌هایی در همه سیستم‌ها ممکن است بوجود آید اما آنچه مهم است بخش کنترلی سیستم است که نظریه سیبرنتیک توضیح‌دهنده آن است. در صورت کارایی این بخش محیط‌های مختلف تحت کنترل قرار گرفته و با وجود زمینه‌های تعارض، برخورد اتفاق نخواهد افتاد. اما در صورت ناکارایی بخش کنترلی، بروز تعارضات و برخوردها کاملاً ممکن است. نظریه سیبرنتیک توضیح می‌دهد که حوزه خاورمیانه برای جلوگیری از رفتارهای تبعیض‌آمیز باید از مکانیسم‌های کنترل‌کننده استفاده کند. این مکانیسم‌ها بر دو قسم است: ۱- مکانیزم موازنه قوا؛ ۲- مکانیزم‌های استفاده از قدرت‌های مداخله‌گر خارج از سیستم. اگر سیستم توازن قوا کارایی نداشته باشد آنگاه مکانیزم دخالت قدرت‌های جهانی خود را به سیستم تحمیل خواهد کرد. با توجه به بحث‌های فوق در این مقاله تلاش می‌شود سیاست خارجی کشورهای صاحب موضع در خلال جنگ سی و سه روزه مشخص شود. در واقع دولت‌های اروپایی و آمریکا قدرت‌های جهانی هستند که در این سیستم با عنوان قدرت‌های مداخله‌گر خارج از سیستم مطرح شده‌اند و با ورود به جریان جنگ و کمک‌رسانی به رژیم صهیونیستی سعی در تغییر موازنه قدرت و تمایل آن به سمت اسرائیل دارند. به این ترتیب، با روشن شدن سیاست خارجی این کشورها، دلایل موضع‌گیری متفاوت در برابر جنگ سی و سه روزه تبیین خواهد شد. بر اساس مدل تبیینی روزنا، سیاست خارجی هر کشور برآیند عوامل و متغیرهای محیط داخلی و محیط خارجی آن کشور است. که در مدل زیر نشان داده شده است:



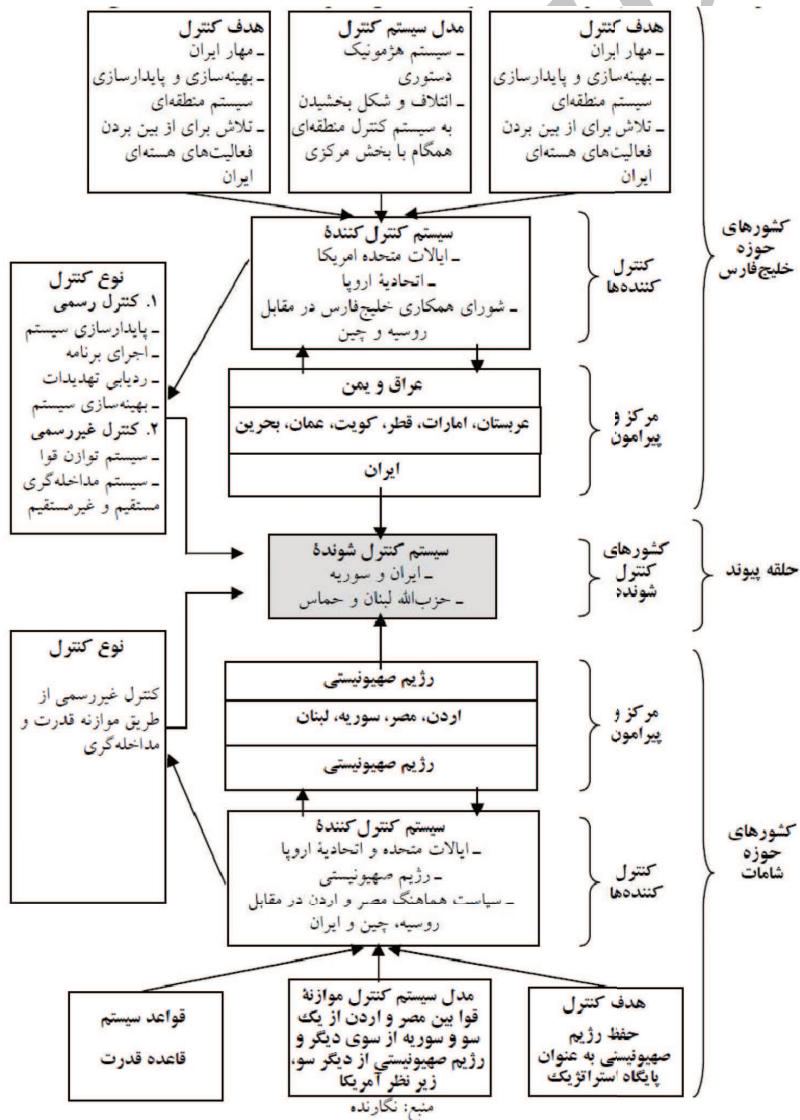
شکل ۲- شکل‌گیری الگوهای رفتاری در سیاست خارجی

متغیرهای داخلی شامل متغیرهای ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ساختارهای جمعیتی، مسائل ایدئولوژیکی و فرهنگی، مسائل اقتصادی و مسائل سیاسی است. عوامل محیط خارجی نیز شامل فشارهای سیستم بین‌المللی و سیستم‌های منطقه‌ای است و بر اساس شکل ۳ شرح داده می‌شود: در این شکل، دو حوزه خلیج فارس و شامات از شبکه خاورمیانه آمده است. حوزه خلیج فارس شامل بخش مرکزی و بخش پیرامونی است. بخش مرکزی شامل کشورهای عربستان، امارات، بحرین، کویت، قطر و عمان است. بخش پیرامونی شامل کشورهای ایران، عراق و همچنین کشور یمن است. عامل شکل‌دهنده به نظم و امنیت منطقه‌ای، دو سیستم موازنه قوا و سیستم مداخله‌گری هژمونیک در منطقه است. هرگاه سیستم موازنه قوای منطقه‌ای ناکارآمد شود، هژمون فرصت مداخله‌گری در منطقه برای تأمین نظم و امنیت مورد نظر خود را پیدا می‌کند. موازنه قوا در ابتدا و قبل از سقوط صدام حسین از طریق موازنه بین ایران و عراق انجام می‌شد. پس از سقوط صدام، کشورهای مرکز در اثر احساس عدم امنیت، فرصت حضور و مداخله‌گری مستقیم قدرت هژمونیک، یعنی ایالات متحده، را در منطقه پدید آوردند تا نظم و امنیت مورد نظر آنها به نفع ایران برهم نخورد.

حوزه شامات نیز دارای قسمت‌های مرکزی و پیرامونی است. کشورهای مرکزی این حوزه شامل مصر، اردن، سوریه و لبنان است. بازیگران غیردولتی فتح، حماس و حزب‌الله نیز نقش خود را در مرکز ایفا می‌کنند. رژیم صهیونیستی پیرامون این مرکز قرار گرفته و با داشتن اتحاد استراتژیک با قدرت هژمونیک، یعنی ایالات متحده، و داشتن سلاح هسته‌ای تبدیل به قدرت



منطقه‌ای شده است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موازنه قدرت در منطقه شامات به نفع رژیم صهیونیستی تغییر کرد. قبل از آن اتحاد جماهیر شوروی از سوریه حمایت، و موازنه قوا را بین طرفین حفظ می‌کرد. در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی، ایران از طریق گسترش همکاری‌های خود با سوریه و حمایت از حزب‌الله و حماس عمق استراتژیک خود را تا منطقه شامات افزایش داده و به‌عنوان حلقه پیوند میان حوزه خلیج فارس و حوزه شامات مطرح شد و به این ترتیب موازنه قوا تا حدودی به نفع گروه‌های مقاومت و سوریه برقرار شد. جنگ سی و سه روزه رژیم صهیونیستی با حزب‌الله به منظور عقب نشان دادن قدرت ایران به منطقه خلیج فارس و برهم زدن موازنه به نفع رژیم صهیونیستی بود.



شکل ۳- ساخت سیستم کنترل منطقه‌ای حوزه‌های خلیج فارس و شامات در دوره جنگ سی و سه روزه



سیاست خارجی دولت‌های اروپایی و ایالات متحده نسبت به جنگ سی‌وسه روزه

۱- مدل سیاست خارجی دولت‌های اروپایی و ایالات متحده در دوره‌ی جنگ سی‌وسه روزه

۱-۱- ویژگی‌های محیط داخلی و خارجی دولت‌های اروپایی و ایالات متحده

ویژگی‌های محیط داخلی و خارج دولت‌های اروپایی و آمریکا شکل‌دهنده‌ی سیاست خارجی آنها است. باید در نظر داشت موقعیت برتر و برخورداری از اقتصاد، سیاست و جهت‌گیری ایدئولوژیکی آرمانی، محیطی امن و باثبات را در داخل برای این دولت‌ها رقم زده است. بنابراین در محیط داخلی این دولت‌ها فشار خاصی وجود ندارد و شاهد نوعی ثبات استراتژیک در دولت‌ها هستیم. در کنار موقعیت مناسب داخلی، این دولت‌ها از جایگاه برتری در عرصه بین‌المللی نیز برخوردار هستند. این جایگاه برتر به دلیل نفوذ سیاسی و برتری اقتصادی، نظامی و ایفای نقش اصلی در معادلات بین‌المللی حاصل شده است که منجر به هژمونی طلبی خصوصاً برای آمریکا شده است.

بنابراین دولت‌ها برای جلوگیری از قدرت‌یابی هرگونه رقیب و در نتیجه به خطر افتادن منافع ملی و فراملی خود به اتخاذ سیاست‌هایی در راستای اهداف خود می‌پردازند. شروع جنگ سی و سه روزه لبنان و موضع‌گیری‌های پیرامون آن توسط دولت‌های اروپایی و آمریکا را نیز می‌توان بر اساس همین ویژگی‌های محیط داخلی و خارج و منافع گوناگون این دولت‌ها در عرصه بین‌المللی سنجید و مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

جدول ۳- رابطه‌ی بین محیط داخلی و خارجی دولت‌های اروپایی و ایالات متحده و شکل‌گیری الگوی

رفتاری در جنگ سی و سه روزه لبنان

سیاست خارجی دولت‌ها		دولت محیط
اروپا	آمریکا	
باثبات	باثبات	محیط داخلی
باثبات	باثبات	محیط خارجی
عادی	عادی	نتیجه

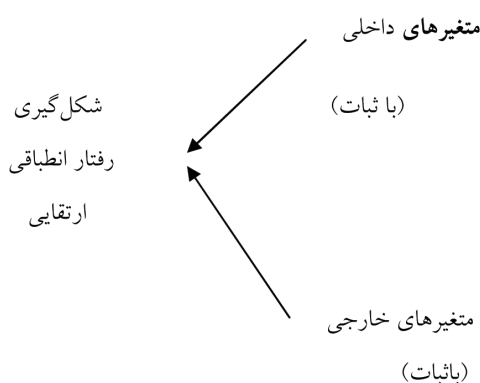


فصلنامه علمی-پژوهشی

۸۰

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

به این ترتیب بر مبنای ملاحظات موجود درمی یابیم محیط داخلی و خارجی دولت‌های آمریکا و اروپا دارای ثبات است که تعامل و کنش متقابل ما بین این دو محیط، سیاست خارجی عادی را نتیجه می‌دهد. در پرتو سیاست خارجی عادی الگوی رفتار انطباقی ارتقایی حاصل می‌شود یعنی در چنین موقعیتی الگوی رفتاری مستقل شکل می‌گیرد و واحد دولت - محیط به نحو بارز و قدرتمندانه‌ای با تکیه بر پشتوانه‌های داخلی و خارجی خود نسبت به حفظ وضع موجود جهانی که طبق اهداف و قدرت هژمونیک خود تنظیم شده، اقدام می‌نمایند. در واقع این دولت‌ها به دلیل برتری جهانی خود شکل‌دهنده‌ی نظم جهانی هستند و در مسیر تعیین این نظم جهانی هر جایی که احساس خطر برای منافع و اهداف تعیین‌شده‌ی خود نمایند، اقدام به مقابله می‌کنند.



شکل ۴- مدل شکل‌گیری الگوی رفتاری انطباقی ارتقایی در سیاست خارجی دولت‌های اروپایی و ایالات متحده

۲- مواضع سیاسی دولت‌های اروپایی و ایالات متحده نسبت به جنگ سی‌وسه روزه

۱-۲- موضع‌گیری رسانه‌ای و تبلیغاتی

جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله فقط جنبه نظامی نداشت، بلکه جنگ روانی با شدت بیشتری در جریان بوده است. یکی از خبرگزاری‌ها به تاریخ ۱۳۸۵/۵/۲۱ شمسی اعلام داشت: صدها کانال تلویزیونی و رسانه‌های مختلف علیه حزب‌الله فعالند (کیهانی یزدی، ۱۳۸۹: ۷).

۱-۱-۲- رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری

پوشش خبری رسانه‌های گروهی، حاکی از نسل‌کشی اسرائیلی‌ها در لبنان در بدترین وضعیت بود. با این حال، شبکه‌های تلویزیونی سی‌ان‌ان، ای بی سی، ان بی سی، سی بی

ای، و شبکه‌ی رادیویی آن آر پی و مطبوعات معتبر نه‌تنها بر تبلیغات اسرائیلی‌ها در مورد اینکه موشک‌های هدایت‌شونده تونل‌های حزب‌الله را از بین می‌برند، بلکه بر کشته‌ها و زخمی‌های اسرائیلی تمرکز کردند. آنها گاهی به خبرهای مربوط به تصاویر تلفات اسرائیل در روزهای پیش پناه می‌بردند تا آن را با تصاویر هزاران کشته و زخمی غیر نظامیان و آوارگان بی‌شمار لبنانی همسان جلوه دهند (پتراس، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

در این میان، شبکه‌های خبری کابلی ۲۴ ساعته آمریکایی، بیشترین حملات و تحریف‌ها را به مخاطبان خود تحمیل می‌نمودند. مخاطبان شبکه فاکس نیوز به ندرت تصویر، خبر و یا گزارشی از حملات و ویرانی‌های انجام شده در آن‌سوی مرزهای اسرائیل مشاهده نمودند. البته در سایر شبکه‌های خبری هم اوضاع به همین ترتیب بود (گومبل، ۱۳۸۵: ۴۹). مقالات منتشر شده در روزنامه‌های واشنگتن پست، لس‌آنجلس تایمز، وال استریت ژورنال و نیورپابلیک از حمام خونی که اسرائیل به راه انداخته بود، حمایت و سرمقاله‌های روزنامه‌های واشنگتن پست، ژورنال و میامی هرالد همگی از خط مشی لابی صهیونیسم پیروی کردند (پتراس، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

همچنین ایالات متحده سعی در گستره دامنه جنگ به خارج از مرزهای لبنان از جمله سوریه و ایران داشت. در ۳۰ جولای، روزنامه دارالسلام پست چاپ اسرائیل گزارش داد که بوش، اسرائیل را نسبت به گسترش دامنه جنگ به فراسوی خاک لبنان و حمله نظامی به سوریه ترغیب نموده است. البته مسئولان اسرائیلی این اقدام را دیوانگی خواندند (زونس، ۱۳۸۵: ۵۷). همچنین مقامات آمریکایی و رسانه‌های همسو با آنان در غرب تلاش کردند اسرائیل را پیروز میدان معرفی نمایند (کاوشی، ۱۳۸۵: ۹۴).

از سویی واشنگتن تایمز نیز برای سرپوش گذاشتن بر فاجعه قانا، حزب‌الله لبنان را متهم به استفاده از شهروندان غیرنظامی به‌عنوان سپر انسانی نمود و رفتار حزب‌الله با شهروندان لبنانی و اسرائیلی را نقض حقوق بین‌المللی دانست (واشنگتن تایمز، ۲۵/۶/۲۰۰۶: ۰۷). علاوه بر این ایالات متحده‌ی آمریکا پیوسته سعی داشته جنگ حزب‌الله را جنگ سوریه و ایران اعلام کند و پا را از این هم فراتر گذاشته و خواستار مجازات این دو کشور شد. ایالات متحده و هم‌پیمانانش آنچه را در جنگ سی‌وسه روزه جریان داشت، تلاش ایران برای کسب تفوق و برتری منطقه‌ای دانسته، به نحوی که سوریه نیز با اهداف خود به آن کمک می‌رساند. آنان حکم حزب‌الله در لبنان را حکم ایران با نیازهای ایرانی خواندند (عجمی، ۲۰۰۶: ۴).

۲-۱-۲- عملکرد تبلیغاتی دولتمردان اروپایی و آمریکایی

آمریکا برای راه‌اندازی یک جنگ تمام‌عیار علیه حزب‌الله لبنان به فراهم کردن یک بهانه عربی نیاز داشت که این مسئله مدت‌ها فکر آمریکا را به خود مشغول کرده بود تا اینکه راه حلی برای آن یافت؛ به گونه‌ای که هدف از جنگ، مقابله با خطر ایران و جلوگیری از افزایش نفوذ روزافزون این کشور در منطقه در نظر گرفته شد (نافعه، ۱۳۸۹: ۵۲۰). کاخ سفید سرگرم اتخاذ سیاست مذهب‌گرایی و تحریک اختلافات و جبهه‌گیری‌هایی چون عربی - فارسی و سنی - شیعی و نیز افروختن جنگ میان میانه‌روها و افراطیون در محور سوریه - ایران و ایجاد هلال شیعی در مقابل قوس سنی به رهبری مصر، عربستان، اردن و امارات بود (حجار، ۱۳۸۸: ۳۵۷).

تکیه بر سیاست‌های تفرقه‌انگیز مسیر مداخله‌گرایی را برای غرب باز و اعمال نادرست آن‌ها را توجیه می‌نمود. در این باره می‌توان به سخنان مارتین ایندیک، در کنفرانس خاور نزدیک و خاورمیانه در تحول که بنیاد هاینریش بل در برلین برگزار کرده بود استناد نمود. ایندیک ضمن اشاره به محور شیعی در ایران، سوریه و حزب‌الله، از اروپاییان درخواست کرد در جبهه واحدی با آمریکا و کشورهای غربی در مقابل آن ایستادگی کنند. این سیاست تفرقه‌افکنی را می‌توان به وضوح در اظهارات مقامات انگلیسی نیز مشاهده نمود. تونی بلر، نخست‌وزیر وقت انگلیس، در توجیه اشتباهات خود در یک کنفرانس خبری گفت که در لبنان، فلسطین و عراق مشکلات بزرگی وجود دارد، اما این مشکلات را به وضعیت ایران نسبت داد و به صراحت، این کشور را اصلی‌ترین تهدید استراتژیک برای صلح در خاورمیانه دانست (سرخیل، ۱۳۸۷: ۲۴۰).

ایپاک به‌عنوان کمیته مشترک اسرائیل و آمریکا در جهت تضعیف همراهی و همکاری عمومی با حزب‌الله ضمن پیش‌قدم خواندن حزب‌الله به‌عنوان آغازگر جنگ سی‌وسه روزه، آن را گروهی وابسته به ایران و در جهت اهداف این کشور می‌داند و اعلام می‌دارد که در طول جنگ، حزب‌الله با پیمان وفاداری نسبت به برتری رهبری ایران و هم‌صدا شدن با ایران در جهت نابودی ایالات متحده و اسرائیل، حدود ۴۰۰۰ موشک را به شهرها و روستاهای شمال اسرائیل روانه ساختند (ایپاک، ۲۰۰۹).

آمریکا ایران را کارگردان اصلی جنگ معرفی کرده و سعی داشت جنگ لبنان را جنگی ایرانی با پوشش لبنانی نشان دهد. فرام از اعضای موسسه تحقیقات سیاست عمومی



اینترپرایز آمریکا در این زمینه اظهار می‌دارد:

«جنگی که حزب‌الله به‌راه انداخت جنگی است میان اسرائیل و ایران، که در آن حزب‌الله به‌عنوان وکیل یا آلت دست ایران عمل می‌کند و مردم لبنان به‌منزله قربانیان ایران هستند» (فرام، ۲۰۰۶: ۳).

۲-۲- موضع‌گیری سیاسی، دیپلماتیک و نظامی

تاکنون بیش از صدها بار سیاست‌مداران آمریکا درباره لبنان و وقایع آن اظهار نظر نموده‌اند. جایگاه و مرتبه لبنان در معادلات بنیادین دستگاه سیاست خارجی آمریکا به گونه‌ای است که هم‌تراز با تحولات عراق، حجم وسیعی از دیپلماسی این کشور را به خود اختصاص داده است (سرخیل، ۱۳۸۷: ۲۰۵). آمریکا در چهارچوب هماهنگی‌های از پیش تعیین‌شده با اسرائیل به منظور تحقق اهداف مشترک دو کشور، مدیریت سیاسی جنگ را بر عهده گرفت. این بار اتحادیه‌ی اروپا هم بر خلاف تهاجم عراق، از آمادگی برخوردار بود و در جهت منافع خود در منطقه با آمریکا همراهی داشت؛ به خصوص که با تغییر دولت در آلمان، این کشور رابطه مستحکمی با فرانسه برقرار کرده بود. هر چند در پی تغییرات سیاسی موجود در ایتالیا پس از سقوط دولت برلسکونی، نگرانی‌هایی به وجود آمده بود، این تغییر به اندازه‌ای نبود که یک جناح اروپایی مخالف تشکیل دهد. لذا آمریکا با توجه به این شرایط، کاری جز دور کردن پرونده‌ی لبنان از شورای امنیت برای مدتی طولانی نداشت. تحقق این امر در سایه توافق آمریکایی-اروپایی نیز امری دشوار به نظر نمی‌رسید (نافعه، ۱۳۸۹: ۵۲۰). در این چهارچوب، همکاری و همراهی سیاسی آمریکا و اروپا با رژیم صهیونیستی در جهت مخالفت با لبنان قابل تبیین خواهد بود.

۲-۲-۱- دیدگاه‌ها و سیاست‌های حکومتی

نقش آمریکا در مخالفت با حزب‌الله از همه نظر بارز و شاخص بود. جورج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا و دیگر مقامات این کشور، از همان روزهای اول جنگ اعلام کردند که حق اسرائیل را در دفاع از خود به رسمیت می‌شناسند و از این رژیم نمی‌خواهند که حملات خود را متوقف ساخته و به آتش‌بس تن دهد (رضوی و پاشا قاسمی، ۱۳۸۷: ۵۴). ابتدا اروپا وارد بازی شد و بعد محافل بین‌المللی در این تجاوز همدست شدند. بدون تردید، اروپایی‌ها طرح خاورمیانه‌ی بزرگ آمریکا را تلاشی برای سنگ‌اندازی این کشور بر سر راه طرح مشارکت و همکاری اروپا-مدیترانه می‌دانستند و نارضایتی خود را در این



فصلنامه علمی-پژوهشی

۸۴

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

خصوصاً اعلام کردند. اما آمریکا در نهایت، با استفاده از علاقه‌مندی اروپا، به خصوص فرانسه، به داشتن جای پای در خاورمیانه و شمال آفریقا، توانست کشورهای اروپایی را که بعضاً با حمله پیش‌گیرانه آمریکا به عراق مخالف بودند، با خود همراه کند. فرانسه، انگلیس، ایالات متحده و کل کشورهایایی که در سازمان ملل حق وتو داشتند از همان ابتدای تجاوز رژیم صهیونیستی حاضر نبودند برای توقف آن، این رژیم را تحت فشار قرار دهند. تا جایی که از تلاش برای صدور قطعنامه در سازمان ملل برای توقف تجاوزات اسرائیل هم امتناع کردند (المعتصم، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۱).

اتحادیه اروپا و کشور فرانسه به‌عنوان عضوی از آن، در خلال بحران ۱۹۹۶ میلادی لبنان که با تجاوز گسترده ارتش رژیم صهیونیستی به جنوب این کشور همراه بود، موضعی معتدل و منطقی‌تر از جنگ سی‌وسه روزه اتخاذ کردند. دولت‌های انگلیس، آلمان و فرانسه، به‌عنوان کشورهای مهم اتحادیه اروپا، در اظهارات خود در مورد جنگ اسرائیل و حزب‌الله بیشتر بر این نکته تأکید داشتند که حزب‌الله آغازگر جنگ بوده است. فرانسه به‌عنوان عضو مهم تروئیکای اروپایی، پس از آغاز جنگ، بلافاصله وارد صحنه شد و نخستین پیش‌نویس قطعنامه را تقدیم سازمان ملل کرد. فرانسه متفاوت از اتحادیه اروپا که بیشتر به صدور بیانیه و مذاکرات صوری بسنده می‌کرد برای پایان جنگ خط‌مشی عمل‌گرایانه اتخاذ و با آمریکا به‌عنوان قدرت و نیروی اجرایی تأثیرگذار همکاری کرد. یکی از دلایل این امر آن است که منافع فرانسه در لبنان بیشتر از سایر کشورهای اروپایی است. در ضمن باید اشاره کرد که مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از تضعیف بیشتر رژیم صهیونیستی، هدف مشترک آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا در منطقه است (پورقیومی، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۳).

بلر در تاریخ ۴ اگوست ۲۰۰۶ میلادی برای اینکه از این کشاکش‌ها و سیر حوادث و پیش‌بینی پیروزی عظیم آمریکا و متحدانش عقب نماند، دست به تغییر مفهوم «محور شرارت» زد و آن را قدری توسعه داد و سپس نام محور افراط و محور اعتدال را بر آن گذاشت (حجار، ۱۳۸۸: ۳۵۸-۳۵۷). نمایندگان مجلس نیز زمانی که اسرائیل شروع به بمباران هولناک لبنان در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶ میلادی کرد، اکثراً به حمایت از اقدامات اسرائیل پرداختند و بلافاصله ۹ طرح در مجلس نمایندگان و سنا به بحث و بررسی گذاشته شد که سه طرح آن به تصویب رسید (لامب، ۱۳۸۸: ۴۲۴-۴۲۳). حمایت نمایندگان دموکرات از سیاست‌های بوش و جنگ اسرائیل علیه لبنان، نشان‌گر آن است که بار دیگر ایالات متحده



تاریخ و عقل سلیم را نادیده خواهند گرفت. هر دو مجلس سنا و پارلمان با جانبداری از سیاست‌های دولت بوش معتقدند که حملات نظامی ارتش اسرائیل بر قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل انطباق داشته است. با این منطق نابودی وحشیانه زیرساخت‌های شهری غیرنظامی یک کشور کوچک دموکرات، به بهانه یک حادثه‌ی کوچک مرزی مرتبط با یک گروه شبه‌نظامی ۳۰۰۰ نفره می‌تواند یک اقدام قانونی در جهت دفاع از خود به شمار رود (زونیس، ۱۳۸۵: ۶۲).

اسناد و اطلاعاتی به دست آمده که حاکی از دخالت آمریکا در طرح حمله به لبنان، رهبری این جنگ و ارائه انواع کمک‌های نظامی و سیاسی برای تحقق اهداف آن است. از مهمترین این اسناد و اطلاعات می‌توان به گزارش واین مادسن، یکی از مسئولان سابق نیروی دریایی آمریکا، اشاره کرد. همچنین می‌توان به گزارش سیمور هرش، نویسنده برجسته آمریکایی در مجله نیویورکر اشاره کرد. در هر دو گزارش بر همدستی آمریکا با اسرائیل در تهیه مقدمات این جنگ که از حزب‌الله فراتر می‌رود و دامن ایران و سوریه را هم می‌گیرد، تأکید شده است (ادریس، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۲).

دلایل مهم‌تر و مستحکم‌تری وجود دارند مبنی بر اینکه این جنگ توسط آمریکا طراحی و پشتیبانی شد و تحت پوشش دیپلماتیک این کشور قرار گرفت. از جمله این دلایل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که حمله اسرائیل به لبنان مقدمه تولد خاورمیانه جدید است. این نوع موضع‌گیری و اعلام کردن، نوعی تغییر در معادلات روابط منطقه‌ای را در خود دارد.

ب- وقت‌کشی عمدی آمریکا برای جلوگیری از صدور قطعنامه شورای امنیت و برقراری آتش‌بس فوری. تمام تلاش دیپلماسی آمریکا به رهبری کاندولیزا رایس و جان بولتون برای این بود که تا حد ممکن زمان مطلوب را به منظور تحقق مأموریت مورد نظر، برای اسرائیل تأمین کنند. اما وقتی که اسرائیل نتوانست به اهداف مورد نظر دست یابد، سعی کردند با صدور قطعنامه به این رژیم کمک کنند تا آنچه را که از راه‌های نظامی به دست نیاورده است، با تکیه بر دیپلماسی آمریکا به دست آورد.

ج- آمریکا علاقه شدیدی داشت که به هر ترتیب و با اعطای تمام سلاح‌های لازم، اسرائیل را قادر به انجام این مأموریت نظامی کند.



بدتر از همه این‌ها، این است که طبق گزارش روزنامه اسرائیلی معاریو، دولت آمریکا برای ترور سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله، به اسرائیل چراغ سبز نشان داده بود. بنا بر گفته‌های رایس، هدف آمریکا از تمام این تلاش‌ها شکست سیاسی و نظامی حزب‌الله است. وی معتقد است که پس از برقراری آتش‌بس دیگر لبنان به اوضاع سابق خود باز نخواهد گشت (ادریس، ۱۳۸۸: ۸۷-۸۵).

تحولات جهان و منطقه در پی تهاجم نظامی آمریکا به عراق، فرانسه و آمریکا را به جستجوی نقطه مشترک سوق داد. از یک سو، فرانسه مشاهده کرد که آمریکا پس از تهاجم به عراق و اشغال آن، بر خلاف مخالفت همه، در وضعیتی قرار گرفته است که می‌تواند بر خاورمیانه و ذخایر نفتی آن سیطره یابد. از سوی دیگر، آمریکا نیز پس از فروپاشی دولت عراق و افزایش مقاومت‌های مردمی در این کشور دریافت که دیگر قادر نیست با رویدادهای پس از تهاجم به عراق و اشغال آن، یکجانبه برخورد کند. بنابراین، راست‌گرایان افراطی آمریکا به رهبری بوش دریافتند که تکرار سناریوی برخورد یکجانبه با وقایعی همچون واقعه عراق و ایجاد توافقی بین‌المللی بدون مشارکت فعال فرانسه غیرممکن خواهد بود. با توجه به این تفصیل می‌توان دریافت که چرا عرصه لبنان به صحنه اصلی برای ایفای نقش جدید فرانسه به گونه‌ای که با راهبرد آمریکا در منطقه و جهان باشد، تبدیل شد (نافعه، ۱۳۸۹: ۵۱۴).

انگلیس نیز نسبت به حزب‌الله همواره مواضعی خصمانه داشته است. در همین چهارچوب می‌توان به مسائل جنگ سی‌وسه روزه اشاره نمود که طی آن انگلیس علاوه بر ممانعت از تصویب قوانین علیه اسرائیل، به دنبال تضعیف حزب‌الله نیز بود. مایکل اوهلنن، کارشناس امور بین‌الملل در مؤسسه بروکینگز در واشنگتن می‌گوید: تونی بلر ضمن پشتیبانی از موضع آمریکا خواستار اعزام نیروهای امنیتی بین‌المللی نیز به جنوب لبنان شده است؛ زیرا به این ترتیب، توانایی حزب‌الله در حمله به شهرهای اسرائیل کاهش می‌یابد (سرخیل، ۱۳۸۷: ۱۸۷).

آمریکا و متحدانش از هیچ حمایتی به نفع اسرائیل کوتاهی نکردند. کاندولیزا رایس در یکم مرداد اعلام کرد: «در شرایط کنونی توقف حمله به لبنان و برقراری آتش‌بس اقدامی اشتباه است». مارگارت بکت، وزیر امور خارجه وقت انگلیس، حتی پس از وقوع فاجعه قانا از محکوم کردن اقدامات اسرائیل خودداری ورزید و اعمال آنها را تأیید کرد



(کیهانی یزدی، ۱۳۸۹: ۹). شدت حمایت‌های آمریکا از تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان به حدی بود که در دومین سفر کاندولیزا رایس به منطقه در جهت حل بحران، مقامات لبنانی از پذیرش وی به لبنان به دلیل سیاست‌های حمایتی آمریکا از اسرائیل خودداری کردند. قابل ذکر است هرچند کشورهای اروپایی در برخورد با جنگ سی‌وسه روزه به دو طیف «فرانسوی، انگلیسی و آلمانی» و «ایتالیایی و اسپانیایی» تقسیم شدند و از یک سو با اتحادیه اروپا و از سوی دیگر به صورت انفرادی فعالیت کردند، اما در بسیاری از موارد، نگرانی‌های مشابهی داشتند: «پایان دادن به استیلا و نفوذ آمریکا در خاورمیانه»، «تغییر نظام تک‌قطبی در معادلات جهانی»، احیای قدرت اروپا در خاورمیانه به‌عنوان بازیگری که توانایی برقراری صلح و امنیت را دارد»، وحشت از تکرار شوک‌های نفتی» و «افزایش اقتدار در برابر سایر بازیگران به ویژه چین، روسیه و آمریکا» از جمله وجوه اشتراک تمام بازیگران اروپایی در خاورمیانه است (رضوی و پاشاقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

۲-۲-۲- برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌های سیاسی

در این زمینه به گزارش سیمور هرش و وینمار سیوندر روزنامه‌ی نیویورکر اشاره و تأکید می‌کنیم که نشست روزهای هفدهم و هژدهم ژوئن سال ۲۰۰۵ میلادی در کولورادو که تحت پوشش سمیناری توسط مؤسسه آمریکایی اینترپرایز و با حضور دیک چنی، معاون رئیس جمهور آمریکا، ایهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیا هو، ایهود باراک و شیمون پرز، سه تن از وزرای سابق دولت اسرائیل و ناتان شارانسکی، نماینده اسرائیلی، برگزار شد، در پی برنامه‌ریزی برای نابودی حزب‌الله از راه نظامی بود. برگزاری چنین سمیناری تنها یک معنی داشت و آن اینکه اتخاذ تصمیم جنگ علیه لبنان، تصمیمی مشترک میان اسرائیل و آمریکا و بخشی از عملیاتی گسترده است که هدف آن تغییر قواعد بازی نه تنها در لبنان، بلکه در منطقه بوده است (نافعه، ۱۳۸۹: ۵۱۹). جورج بوش در اجلاس گروه ۸ در سن پترزبورگ روسیه به تاریخ ۱۶ ژوئیه چنین اعلام نمود: «اکنون زمان روشن شدن حقیقت است. حال مشخص گردیده که چرا ما نمی‌توانیم در خاورمیانه به صلح دست پیدا کنیم». وی رابطه میان حزب‌الله و حامیان آن در ایران و سوریه را به‌عنوان علت اصلی بی‌ثباتی توصیف نمود و در پی آن اعلام کرد که پایان دادن به بحران، در دست همین دو کشور است (هرش، ۱۳۸۵: ۱۲).

وزیر خارجه وقت آلمان نیز در ۱۷ مرداد برای سفری سه روزه عازم خاورمیانه شد، تا



فصلنامه علمی-پژوهشی

۸۸

سال سوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲



کلیه طرف‌های درگیر در مناقشه لبنان را متقاعد به پذیرفتن شرایط مندرج در پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت سازد. رئیس‌جمهور وقت فرانسه در واکنش به مخالفت دولت لبنان با پیش‌نویس ارائه شده از سوی پاریس و واشنگتن در شورای امنیت، هدف کشورش را دستیابی به آتش‌بس پایدار با توافق سیاسی میان همه طرف‌های ذیربط دانست (سایت شهید آوینی، روزشمار جنگ سی‌وسه روزه؛ بیست و هفتمین روز، ۱۳۸۵/۰۵/۱۸).

در نشست فوق‌العاده‌ی شورای امنیت سازمان ملل درباره لبنان نیز آمریکا و انگلیس مخالفت نمودند و این نشست بدون نتیجه به پایان رسید. آمریکا و انگلیس از حملات رژیم صهیونیستی به لبنان دفاع کردند و تهاجم این رژیم به لبنان را حق قانونی اسرائیل دانستند. نماینده روسیه و فرانسه به‌عنوان رئیس دوره‌ی شورای امنیت نیز فقط از اقدامات دبیر کل پشتیبانی کردند؛ در شرایطی که آمریکا در شورای امنیت رسماً به حمایت از اسرائیل عمل کرد (کاوشی، ۱۳۸۵: ۵۴). آمریکا همچنین تلاش بسیاری برای گرفتن مهلت بیشتر برای تحقق اهداف اسرائیل کرد. به همین علت، با قدرت در مقابل فشارهای اکثر کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس رم که در صدد صدور حکم آتش‌بس بودند، مقاومت کرد. وزیر امور خارجه این کشور مخالفت کشورش را با دعوت به آتش‌بس اعلام کرد و گفت:

«ما هم مصرانه خواستار توقف خشونت هستیم، البته به شرط اینکه واقعاً متوقف شود و این بار این آتش‌بس دائمی باشد. زیرا این منطقه شاهد اعلام آتش‌بس‌های بسیاری بوده است که همگی نقض شده‌اند» (گوکسل، ۱۳۸۸: ۲۹۲-۲۹۱).

قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت نیز در عمل به نفع اسرائیل و در جهت اهداف آن بود. در مواد این قطعنامه هم، موضوعات و مسائلی مورد تأکید قرار گرفته است که هدف اصلی آنها خلع سلاح حزب‌الله است و بر عدم وجود سلاح در دست نیروهایی غیر از یونیفل و ارتش لبنان و ضرورت جلوگیری از خرید و فروش غیردولتی سلاح تأکید دارد (عطایی و بیات، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

با پایان جنگ در تاریخ بیست و یکم سپتامبر، کاندولیزا رایس اقدام به برگزاری جلسه‌ای فوق‌العاده در نیویورک با حضور وزرای خارجه هشت کشور عربی شامل شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و مصر و اردن کرد. رایس روز دوشنبه سوم اکتبر ۲۰۰۶ میلادی با این گروه که گروه ۶+۲ نام گرفته بود، دیدار کرد. حاضران در این دیدار به جای

بحث درباره دموکراسی و رویکردهای دموکراتیک به گفتگو درباره‌ی ائتلاف میانه‌روها یا ائتلاف خیر و صلح شامل هشت کشور عربی مذکور به همراه اسرائیل و آمریکا در مقابل محور شرارت شامل ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و دو جنبش حماس و جهاد اسلامی فلسطین، پرداختند (ادریس، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸).

۲-۲-۳- اقدامات نظامی و مالی

شواهد و مدارک نشان می‌دهد که آمریکا طی نیم قرن گذشته اصلی‌ترین تأمین‌کننده سلاح پیشرفته و مرگبار برای رژیم صهیونیستی بوده است که هم اینک بخش‌هایی از آنها برای کشتار مردم لبنان و فلسطین استفاده می‌شود. در طول جنگ، ایالات متحده آمریکا حمایت‌های اقتصادی و مالی خود را از دولت لبنان به رقمی روی هم رفته حدود ۱ بیلیون دلار گسترش داد و این رقم در مورد کمک‌ها و حمایت‌های نظامی در حدود ۷۰۰ میلیون دلار بوده است. حکومت جورج دبلیو بوش، کمک‌های خود را به صورت مقدماتی از طریق بخش دفاعی و نظامی در اختیار ارتش لبنان قرار داد و به دنبال آن بسیاری از تعهدات و کمک‌های عمومی و ثابت خود را به دولت مرکزی در جهت تضعیف و بازدارندگی حزب‌الله و حمایت‌های ایران از آن، در مراحل بعد اختصاص داده است (ایپاک، ۲۰۰۹).

همین که آمریکا متوجه شد وکیلش، یعنی رژیم صهیونیستی، قادر به تحقق اهداف مورد نظر نیست، خود مستقیماً و آشکارا وارد جنگ شد و در قدم اول، کنگره آمریکا حمایت کامل خود را از اسرائیل اعلام کرد و سپس به اشکال مختلف شروع به مداخله در روند حمله به لبنان کرد؛ از جمله:

الف- تجهیز اسرائیل به بمب‌های خوشه‌ای شکافت‌پذیر و تسریع در عملیات ارسال هرچه بیشتر بمب‌های هدایت‌شونده با لیزر.

ب- تسریع در ارسال موشک‌های ام-۲۶ که هر موشک حاوی صدها بمب کوچک است که در محیطی وسیع پخش و سپس منفجر می‌شود.

ج- تجهیز رژیم صهیونیستی به پیشرفته‌ترین هواپیمای جنگی از نوع اف-۲۲ رادار گریز. این هواپیماها قابل شناسایی با رادار نیستند و به موشک‌های هوا به هوا و بمب‌های هوشمند مجهز هستند. این موشک‌ها بعد از نه سال که فروش آنها به دستور مجلس نمایندگان آمریکا ممنوع شده بود، در اختیار اسرائیل قرار گرفتند. قیمت این هواپیما ۱۵۰ میلیون دلار است و طبق نقل منابع آمریکایی و همان‌طور که در نیویورک تایمز آمده است،



طرح تجهیز رژیم صهیونیستی به این نوع سلاح به سرعت و بعد از مناقشه‌ها و گفتگوهای سریع و سطحی در داخل دولت آمریکا به مرحله اجرا در آمد (گوکسل، ۱۳۸۸: ۲۹۱-۲۹۰). با توجه به این موضوع که دولت آمریکا شتابان و با اشتیاق بمب‌های جدید پنج تنی و موشک‌های هدایت‌شونده را در اختیار اسرائیل قرار داد. تردیدی وجود ندارد که تخریب خانه‌ها و زیرساخت‌های غیرنظامی، استراتژی دقیق و حساب‌شده‌ای بوده است. از آنجا که موشک‌های هدایت‌شونده دقیق، نقشی کلیدی در استراتژی نظامی اسرائیل ایفا می‌کنند، می‌توان پی برد بمباران مکرر بیمارستان‌ها، مساجد، هدف قرار دادن آوارگان و آمبولانس‌هایی که در بزرگراه‌ها در حال تردد بودند و بمباران بخش‌های مسلمان و مسیحی‌نشین بیروت قسمت مکمل آن استراتژی بوده است (پتراس، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

وزارت دفاع آمریکا در تاریخ ۲۴ تیر ماه ۱۳۸۵ (۱۵ جولای ۲۰۰۶ میلادی)، به کنگره‌ی این کشور اطلاع داد که قصد دارد برای حفظ صلح و امنیت، معادل ۲۱۰ میلیون دلار سوخت جت به اسرائیل بفرستد (کاوشی، ۱۳۸۵: ۵۴). در مقابل مسلمانان مقیم آمریکا نمی‌توانند آزادانه کمک‌های مالی خود را به قربانیان غیرنظامی حملات ارتش اسرائیل در لبنان اهدا نمایند، چرا که از زمان حوادث ۱۱ سپتامبر تا کنون مؤسسات خیریه عربی و اسلامی فعال در آمریکا، با محدودیت‌های امنیتی و اطلاعاتی فراوانی روبه‌رو شده‌اند. دولت جورج بوش تا آن زمان ۴۰ مؤسسه خیریه را در سراسر دنیا به‌عنوان حامیان مالی جریان‌های تروریستی معرفی کرده بود و ده‌ها هزار نفر از دست‌اندرکاران مقیم این مراکز در خاک آمریکا را دستگیر و یا اخراج نموده بود. اما از سوی دیگر، تشکل‌های خیریه یهودیان ایالات متحده نظیر «انجمن یهودیان متحد» توانستند کمک‌های زیادی جهت کمک به خانواده‌های آسیب‌دیده در حملات موشک‌های کاتیوشا جمع‌آوری نمایند. در حالی که کمک‌های ارسالی به مردم جنوب لبنان، به دلیل محدودیت‌های امنیتی دولت، بسیار اندک بوده است (گومبل، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۷).



نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی مواضع و دیدگاه‌های دولت‌های اروپا و آمریکا در قبال جنگ سی‌وسه روزه لبنان است. نتایج نشان می‌دهد که دولت‌های اروپایی و آمریکا با توجه به موقعیت و جایگاه برتر همراه با اقتصاد و سیاست با نفوذ و سمت‌گیری آرمانی ایدئولوژیکی آنها در محیط داخلی، ثبات استراتژیک در استراتژی سیاسی خود داشته‌اند؛ کما اینکه این نفوذ و برتری سیاسی، اقتصادی و نظامی و ایفای نقش مهم و مؤثر این دولت‌ها در معادلات بین‌المللی، محیط خارجی آنها را نیز امن و باثبات کرده است. بنابراین تعامل این دو محیط، نوعی محیط راهبردی عادی را نتیجه می‌دهد که در آن، دولت‌ها برای حفظ وضع موجود و نیز ارتقای جایگاه خود به اتخاذ سیاست‌هایی همگام با اهداف و منافع خود می‌پردازند. در پرتو سیاست خارجی عادی الگوی رفتار انطباقی ارتقایی حاصل می‌شود یعنی آنکه در چنین موقعیتی الگوی رفتاری مستقل شکل می‌گیرد و واحد دولت - محیط به نحو بارز و قدرتمندانه‌ای با تکیه بر پشتوانه‌های داخلی و خارجی خود نسبت به حفظ وضع موجود جهانی که طبق اهداف و قدرت هژمونیک خود تنظیم شده اقدام می‌نمایند. پیرو این سمت‌گیری در جریان جنگ سی‌وسه روزه نیز این دولت‌ها از حمله رژیم صهیونیستی که موافق با سیاست‌های آنهاست دفاع و حمایت کردند و از هر راه حلی برای محکوم و نابود نمودن حزب‌الله لبنان که منافع آنها در منطقه را با خطر مواجه می‌سازد، استفاده نمودند.

صدها کانال تلویزیونی و رسانه‌های مختلف در صدد ایجاد یک جنگ روانی تمام‌عیار علیه حزب‌الله لبنان بودند. بدون شک اهداف این تبلیغات گسترده تغییر و تنزل جایگاه جنبش حزب‌الله بود و دائماً تلاش می‌شد تا این جنبش به‌عنوان جنبشی تروریستی معرفی شود. در کنار این فعالیت‌های عظیم تبلیغاتی، دولتمردان نیز به سیاست‌های تفرقه‌برانگیز متوسل شده و سعی نمودند به شکاف‌ها و اختلافات عربی - ایرانی و سنی - شیعی دامن بزنند و این جنگ را جنگی نیابتی معرفی کنند.

از نظر سیاسی و دیپلماتیک نیز آمریکا مدیریت سیاسی این جنگ را در دست داشت و دولت‌های اروپایی نیز در راستای تأمین منافع و کسب اهداف خود با آن همگام شدند. مقامات این دولت‌ها از همان روزهای اول جنگ، حق دفاع اسرائیل را به رسمیت شناختند و با هرگونه اعلام آتش‌بسی مخالفت نمودند. دولت‌های انگلیس، آلمان و فرانسه به‌عنوان



کشورهای مهم اتحادیه اروپا همواره بر این نکته تأکید داشتند که حزب الله آغازگر جنگ بوده و آن را متهم می‌ساختند. در این راستا به اسناد و مدارک موجود اشاره شد. آمریکا برای شروع این جنگ جلساتی را برگزار و در حین جنگ نیز برای تعیین روند و مسیر آن نشست‌هایی را صورت داد. همچنین کنفرانس‌های مختلفی نظیر کنفرانس رم و نشست فوق‌العاده شورای امنیت سازمان ملل نیز با مخالفت‌های آمریکا و انگلیس بدون نتیجه پایان یافت. در نهایت، در قطعنامه‌ای که برای اعلام آتش‌بس صادر شد نیز تمام تلاش‌ها را برای درج اهداف و منافع رژیم صهیونیستی انجام دادند.

کمک‌ها و اقدامات نظامی و مالی آمریکا به رژیم صهیونیستی نیز که همواره جریان داشت، در جریان جنگ سی‌وسه روزه به شدت گسترش یافت. این کمک‌ها شامل تجهیز ارتش اسرائیل به بمب‌های خوشه‌ای و ارسال موشک‌ها و هواپیماهای جنگی و غیره می‌شد. در واقع، اروپا و آمریکا در صدد بودند تا با روش‌های مختلف در این مأموریت نظامی رژیم صهیونیستی را حمایت نمایند.



کتابنامه

- ادریس، محمدسعید (۱۳۸۸) «آینده‌ی طرح آمریکا در خاورمیانه بعد از پیروزی مقاومت اسلامی»، در: جمعی از نویسندگان، **پیروزی مقاومت: پیامدهای راهبردی جنگ سی‌وسه روزه**، صغری روستایی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- المعتصم، مصطفی (۱۳۸۸) «مقدمات تحولات ژئواستراتژیک در منطقه‌ی عربی و جهان اسلام بعد از حمله به لبنان»، در: جمعی از نویسندگان، **پیروزی مقاومت: پیامدهای راهبردی جنگ سی‌وسه روزه**، صغری روستایی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- امیری، مهدی (۱۳۸۴) «ارزیابی مقایسه‌ای مواضع و دیدگاه‌های اتحادیه اروپا و آمریکا درباره موضوعات مهم جهانی»، **مجله‌ی مجلس و پژوهش**، شماره ۴۸، صص ۱۹۰-۱۲۵.
- پتراس، جیمز (۱۳۸۷) **قدرت اسرائیل در آمریکا**، حمید نیکو، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- پورقیومی، ایوب (۱۳۸۷) **تأثیر جنگ سی‌وسه روزه بر سیاست خاورمیانه‌ای نومحافظه‌کاران آمریکا**، چاپ اول، تهران: انتشارات اعتدال.
- حجار، جورج (۱۳۸۸) «پیروزی و شکست الگوی جایگزین در لبنان در: جمعی از نویسندگان، **پیروزی مقاومت: پیامدهای راهبردی جنگ سی‌وسه روزه**، صغری روستایی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- رضوی، سلمان و علی پاشا قاسمی (۱۳۸۷) **طعم تلخ بزرگترین شکست (جنگ ششم؛ آغاز سقوط رژیم صهیونیستی)**، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- زونیس، استیفن (۱۳۸۵) «واشنگتن چگونه اسرائیل را به اشغال لبنان ترغیب نمود؟»، **ماهنامه سیاحت غرب**، شماره ۴۲، دی ماه ۱۳۸۵، صص ۶۳-۵۴.
- سرخیل، بهنام (۱۳۸۷) **حزب‌الله پیروز**، چاپ اول، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم.
- عطایی، فرهاد و محسن بیات (۱۳۸۹) «خلع سلاح حزب‌الله و بحران سیاسی در لبنان»، **فصلنامه سیاست**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۱، صص ۲۱۵-۱۹۷.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۱) «طرح مفهومی مطالعه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال نهم، شماره ۴، صص ۵۸-۳۵.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۲) «تأثیر ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل بر پدیده‌ی نظم در سیستم تابع خلیج فارس»، **نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال هفتم، شماره هفتم و هشتم، پیاپی ۱۸۸-۱۸۷، فروردین و اردیبهشت، صص ۵۳-۴۰.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶) **دیپلماسی و روابط بین‌الملل**، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸) **اصول روابط بین‌الملل**، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹) «مدل ژئوپلیتیکی امنیت منطقه‌ای: مطالعه‌ی موردی خاورمیانه»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال ششم، شماره دوم، تابستان، صص ۹۴-۵۷.
- قاسمی، فرهاد و سید جواد صالحی (۱۳۸۷) **نگرشی تئوریک بر خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: مرکز



پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

کاوشی، حسین (۱۳۸۵) **حزب‌الله در جنگ سی‌وسه روزه**، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.

کیهانی یزدی، فرخنده (۱۳۸۹) **تاوان شیعه بودن**، تهران: دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران.

گوکسل، تیمور (۱۳۸۸) «تأثیرات جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ در جنگ‌های آینده اسرائیل»، در: جمعی از نویسندگان، **پیروزی مقاومت: پیامدهای راهبردی جنگ سی‌وسه روزه**، صغری روستایی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

گومبل، آندرو (۱۳۸۵) «جنگ لبنان چگونه در رسانه‌های آمریکا منعکس شد؟»، محسن داوری، **ماهنامه سیاحت غرب**، شماره ۴۰، آبان، صص ۵۳-۴۶.

لامب، فرانکلین (۱۳۸۸) «پیامدهای جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ بر لبنان و افکار عمومی آمریکا و حمایت‌کننده از اسرائیل»، در: جمعی از نویسندگان، **پیروزی مقاومت: پیامدهای راهبردی جنگ سی‌وسه روزه**، صغری روستایی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸) **مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی**، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.

نافعه، حسن (۱۳۸۹) «پیامدهای بین‌المللی جنگ بر لبنان»، در: طاهره زارعی زواردهی (ویراستار)، **پیامدهای جنگ اسرائیل علیه لبنان (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی)**، محمدرضا بلوردی و صغری روستایی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

هالستی، کی جی (۱۳۷۳) **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**، بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، چاپ پنجم، تهران: وزارت امور خارجه.

هرش، سیمور (۱۳۸۵) «منافع واشنگتن در جنگ اسرائیل»، لطف‌الله میثمی، **چشم‌انداز ایران**، شهریور و مهر، صص ۱۸-۱۲.

Ajami, Fouad (2006) "The heartbreak of history", U.S. news and world report, 2006/07/31.

Frum, David (2006) "Irans showdown with the west", **National post**, Canada: 25/07/2006.

"Hizbollah: ammassing arms in unstable Lebanon", (2009) IPAC (American Israel Public Affairs Committee).

"Hezbollah's human shields", **Washington times**, U.S.: 31/07/2006.

«روز شمار جنگ سی و سه روزه»، در:

<http://www.aviny.com/Occasion/Sayer/Hezbollah/87/33roozeh/Rozshomar./index.aspx>.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی-پژوهشی

۹۵

کالبدشکافی سیاست
خارجی و مواضع ...